

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۳  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۸۹-۶۵

### روش ابن بابویه در نقد حدیث\*

(بررسی مهم‌ترین شاخصه‌های رویکرد نقادانه شیخ صدوق به حدیث)<sup>۱</sup>

دکتر مهدی جلالی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: a.jalaly@ferdowsi.um.ac.ir

#### چکیده

ابن بابویه (شیخ صدوق) رئیس‌المحدثین و شخصیت نامدار حدیثی شیعه در سده چهارم و آثار قلمی او بالغ بر ۳۰۰ کتاب و رساله بوده است. او که دانشمند زبردستی است در عرصه حدیث به شکل عام و در حوزه نقد حدیث به شکل خاص معیارها و ملاکاتی دارد که رهیافت‌ها و الگوهای را به مثابه نقشه راه و سرمشق کار در خود نهفته دارند. برای نیل به تصویر نسبتاً دقیق و کامل‌تری از شاخصه‌های شخصیت برجسته علمی ابن بابویه، شناخت الگوها، معیارها و روش او در قلمرو نقدالحدیث و مطالعه علمی آن سودمند و در حوزه مطالعات حدیث‌شناسی دارای اهمیت دارد؛ زیرا بررسی و شناخت مزبور از جمله می‌تواند برای حدیث‌پژوهان حاوی درس‌هایی سودمند و الگوهای کاربردی و رهیافت‌هایی عالی فراسوی درک و دریافت بهتر و مطمئن‌تر حدیث باشد. اندیشه‌های نقادانه ابن‌بابویه درباره احادیث و روایات، نه یک‌جا بلکه در مطاوی آثارش قابل‌بازایی است. در این مقاله اندیشه‌ها، روش و رویکرد انتقادی شیخ صدوق در گستره «نقدالحدیث» در مواردی چون «أخبار تقیه آمیز»، «زیادات احادیث»، «تحریفات حادث در اخبار و روایات»، «احادیث متفرد و غیر مندرج در اصول کهن شیعه»، «گرایش‌های فرقه‌ای و مذهب راویان»، «نام و مسمای ألقاب و کنیه‌ها»، «روایات معدول عنه»، «روایات و أخبار أهل سنت»، «اخبار راویان واقفی مذهب»، «متفردات برخی راویان»، «مقوله سند برخی اخبار مشهور» و... مورد مطالعه قرار گرفته و بررسی و ارزیابی شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** حدیث، نقد حدیث، ابن بابویه، معیارها، رهیافت‌ها، روش و رویکرد.

---

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۲/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳.  
۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی نگارنده است.

## ۱- مقدمه

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه ابو جعفر قمی (م ۳۸۱ ق) در حدیث، فقهات، فراوانی، پرباری و سرشاری آثار، در شیعه رتبتی بلند را حائز است. شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود از او با عنوان جلیل القدر، حافظ احادیث، بصیر و آگاه به رجال، ناقد و صاحب نظری در اخبار یاد کرده که در میان دانشمندان اهل قم همانند او در فراوانی و سرشاری علم و حفظ حدیث دیده نشده است، او دارای حدود سیصد تصنیف است. شیخ طوسی همچنین در کتاب رجال خود از صدوق با اوصافی بلند یاد می‌کند. نجاشی از او تحت عنوان ابو جعفر اهل قم، شیخ و فقیه ما و چهره درخشان و آبروی شیعه در خراسان یاد می‌کند و می‌افزاید: او در سال ۳۵۵ ق وارد بغداد شد و در حالی که جوانی کم سن و سال بود بزرگان شیعه از او استماع حدیث و أخذ معارف کردند. خطیب بغدادی می‌نویسد شیخ صدوق وارد بغداد شد و در آنجا از پدر خود حدیث نقل می‌کرد. او از بزرگان و سرشناسان شیعه بوده و محمد بن طلحه النعالی از او برای ما روایت کرده است (خطیب بغدادی، ۳/۳۰۳؛ شوشتری، ۹/۲۳۴-۲۳۷). اعلام و بزرگان مذهب امامیه از شیخ صدوق با این القاب یاد کرده‌اند: رئیس المحدثین، الشیخ الأجل، امام عصره، رکن من أركان الدین، صدوق المسلمین، آية الله في العالمین، الشیخ الأعظم، الشیخ الصدوق، حجة الإسلام، الشیخ الثقة، المولود بالدعوة، الشیخ الإمام المقدم، الفاضل المعظم، راوية الأخبار، الفاضل نوره في الأقطار، قدوة العلماء، عمدة الفضلاء، شیخ من المشايخ، رکن من أركان الشريعة، محيي معالم الدین، الحاوی لمجماع الفضائل و المكارم، الشیخ الحفظة، وجه الطائفة المستحفظة، عماد الدین، الشیخ العلم الأمين، عماد الملة و الدین، و القاب فراوان دیگری از این قبیل. او در شهر قم به دنیا آمد و در همان جا رشد کرد و نزد استادان آن شهر به فراگیری دانش پرداخت و سپس به درخواست مردم ری، به آنجا رفت (طوسی، الرجال، ۴۳۹، الفهرست، ۲۳۷؛ نجاشی، ۳۸۹؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، مقدمه، ۷). شیخ صدوق که حدیث شناس زبردستی است، به جز توجه به اموری چون «نقل الحدیث»، «شرح الحدیث» و «فقه الحدیث» به مسئله بااهمیت «نقد الحدیث» هم توجه داشته است. اندیشه‌های نقادانه ابن بابویه درباره احادیث و روایات، نه یکجا بلکه در مطاوی آثارش قابل بازیابی است. در این مقاله، نخست داده‌ها از آثار صدوق استخراج و معرفی و سپس ارزیابی، بررسی و تحلیل شده‌اند.

## ۲- کاوش‌ها و شناسایی‌ها

### ۲-۱- تعیین و شناساندن اخبار تقیه آمیز

۲-۱-۱- شیخ صدوق، ذیل باب «نفاس واحکام آن» متذکر می‌شود که هرگاه زنی وضع حمل کند، تا ده روز نماز نمی‌خواند مگر آنکه قبل از این مدت پاک شود و اگر نفاس ادامه یافت و از ده روز بگذشت تا هجده روز نماز نمی‌خواند زیرا اسماء بنت عمیس با تولد محمد بن ابی بکر در حجّه الوداع حال نفاس پیدا کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را فرمود که هجده روز نماز نخواند.

آن‌گاه ابن بابویه به نقد و رد اخبار مخالف این معنا می‌پردازد و خاطر نشان می‌کند اخباری که می‌گویند زن چهل روز و بیشتر نماز نمی‌خواند تا پاک شود جملگی معلول و تقیه‌آمیز هستند و جز اهل خلاف بر اساس آنها فتوی ندهند<sup>۱</sup> (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱/۱۰۱-۱۰۲). البته باید این نکته را از یاد نبرد که روایات در حکم زنی که نفاسش از ده روز بگذرد اختلاف دارند، از این رو فتاوی فقها نیز مختلف است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، ۱/۱۳۵).

۲-۱-۲- حماد از حلبی روایت کند که امام صادق (علیه السلام) در باره «عبد مکاتب»<sup>۲</sup> فرمود: مردم تا مدتی شرط نمی‌کردند که اگر عبد نتوانست وجه مکاتبه را بدهد دوباره برده گردد، ولی امروزه شرط می‌کنند و این شرط لازم الوفاء است زیرا مسلمانان به شروطی که کرده‌اند متعهد هستند، و عبد مکاتب به اندازه‌ای که بهای آزادی خود را پرداخت کرده، آزاد (حرّ) شده است و اگر مستوجب حدّ شرعی گردد باید به اندازه‌ای که آزاد شده حدّ شخص آزاد را تحمل کند [که سنگین‌تر است] و به اندازه‌ای که آزاد نشده و هنوز بنده است، حدّ بنده را [که سبک‌تر است]، راوی گوید: پرسیدم اگر نیمی از او آزاد شده باشد شهادتش در طلاق

۱. وَالْأَخْبَارُ الَّتِي رُوِيَ فِي قُعُودِهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ مَا زَادَ إِلَى أَنْ تَطَهَّرَ مَعْلُومَةٌ كُلُّهَا وَ وَرَدَتْ لِلتَّقِيَّةِ لَا يُغْنِي بِهَا إِلَّا أَهْلُ الْخِلَافِ.  
 ۲. وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ أَوْهَمُ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ (نور/ ۳۳): و از بندگانتان آنان که خواهان بازخریدن خویشند، اگر در آنها خیری یافتید، بازخریدنشان را بپذیرید و از آن مال که خدا به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید. «عبد مکاتب» الذی کاتب سیده علی افساط إن آداه صار حرّاً؛ برده‌ای است که با مولایش در مورد آزادیش قراردادی بسته باشد که هرگاه بها و قیمت خود را بدهد آزاد شود به جمله «ان ادیت فانست حرّاً» و آن یا مطلق است یا مشروط. مطلق آن است که اکتفا شود به عقد و مدت و عوض و نیت، و مشروط آن است که شرط کند اگر نتوانست بهای خود را بدهد برده شود. در مکاتب مطلق عبد هر اندازه از قیمت خود را بدهد به همان اندازه آزاد میشود و در مکاتب مشروط مادام که تمام بها و قیمت را نپرداخته است عبد است: اذا مات المکاتب و کان مشروطاً بطلت الکتابه و کان ما ترک له لمولاه و اولاده رق و إن لم یکن مشروطاً تحرر منه بقدر ما اداه و کان الباقی رقاً لمولاه " شرایع، ۲۰۹-۲۱۳ (دهخدا، لغتنامه).

نافذ است؟ فرمود: اگر با او یک مرد و یک زن همراه باشند جایز است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴۸/۳).

شیخ صدوق به ارزیابی و نقد بخش اخیر خبر می‌پردازد و می‌نویسد این بخش خبر از روی تقیه صادر شده است چون اگر شهادت عبد مکاتب با یک مرد دیگر توأم شود نافذ است و اینکه یک زن را در شرط وارد کرده است بدین جهت است که مخالفان [اهل سنت] نگویند او [=امام صادق(علیه السلام)] شهادتی را پذیرفته که امامشان [=عمر] منکر آن بوده است. و اما شهادت زنان در طلاق بنا بر اصل ما [=شیعه] پذیرفته نیست<sup>۳</sup> (همان).

۲-۱-۳- ضمن خبر مسندی (ابن بابویه، معانی الأخبار، ۳۸) علی (علیه السلام) به ذکر فقرات اذان و بیان معنای آن می‌پردازد، لیکن راوی خبر از عبارت "حی علی خیر العمل" در خبر ذکری به میان نیاورده است (همان، ۴۰) لذا ابن بابویه به آسیب‌شناسی حدیث می‌پردازد و در بیان سبب نقصان یکی از بندهای اذان و اقامه می‌نویسد علت اینکه راوی این حدیث «حی علی خیر العمل» را نگفته تنها برای تقیه [پرهیز از مخالفان] بوده است<sup>۴</sup> (همان، ۴۱).

۲-۲- شناساندن موارد افزوده شده به احادیث و معرفی افزایشندگان

۲-۱-۲- ابوبکر حضرمی و کلیب اسدی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده‌اند که آن حضرت اذان را برای آنان چنین بازگو کرد: «اللَّهُ اكْبَرُ، اللَّهُ اكْبَرُ، اللَّهُ اكْبَرُ، اللَّهُ اكْبَرُ، اَشْهَدُ انْ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ، اَشْهَدُ انْ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ، اَشْهَدُ انْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ اكْبَرُ اللَّهُ اكْبَرُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ» است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۲۹۰).

ابن بابویه می‌نویسد این ترتیب که برای اذان نقل کردیم همان اذان صحیح است نه چیزی به آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته می‌شود؛ لیکن مفوضه- که خداوند آنان را از رحمت خود محروم و دور بدارد- اخباری ساخته‌اند و به موجب آن در اذان افزوده‌اند [...] <sup>۵</sup> لیکن

۳ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى جَهَةِ النَّبِيِّ وَ فِي الْحَقِيقَةِ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمُكَاتِبِ وَ الرَّجُلُ مَعَهُ بِشَاهِدَيْنِ وَ أُدْخِلَ الْمَرْأَةَ فِي ذَلِكَ لِئَلَّا يَقُولَ الْمُخَالِفُونَ إِنَّهُ قَبِلَ شَهَادَةَ قَدْرَدَعَا إِمَامَهُمْ وَ أَمَّا شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ فَغَيْرُ مَقْبُولَةٍ عَلَيَّ أَصْلًا

۴ إِنَّمَا تَرَكَ الرَّوَايَةَ لِهَذَا الْحَدِيثِ ذَكَرَ حَيَّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ لِلتَّقِيَةِ.

۵ هَذَا هُوَ الْاَذَانُ الصَّحِيحُ لَا يَزَادُ فِيهِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُ وَ الْمَفْهُومَةُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ قَدْ وَضَعُوا اَخْبَارًا وَ زَادُوا فِي الْاَذَانِ: "مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ مَرَّتَيْنِ وَ فِي بَعْضِ رَوَايَاتِهِمْ بَعْدَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ اَشْهَدُ اَنْ عَلِيًّا وَ لِيُ الْاَلِهُ مَرَّتَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَى بِدَلِّ ذَلِكَ اَشْهَدُ اَنْ عَلِيًّا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ حَقًّا مَرَّتَيْنِ وَ لَا شَكَّ فِي اَنْ عَلِيًّا وَ لِيُ الْاَلِهُ وَ اَنَّهُ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ حَقًّا وَ اَنْ مُحَمَّدًا وَ اَلَهُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - خَيْرُ الْبَرِيَّةِ".

هیچ‌یک از این‌ها در اصل اذان نیست و من آنها را ذکر کرده‌ام تا بدان، افزوده‌های مفوضه و آنان که به تدلیس خود را جزء شیعیان جا زده‌اند، شناخته شوند<sup>۶</sup> (همان، ۲۹۱-۲۹۰).

مقصود ابن بابویه آن است که شهادت به ولایت ائمه (علیه السلام) از ارکان ایمان و اسلام است، نه از فصل‌های اذان؛ لذا کلمه طَیِّبَه «لا إله إلا الله» که بالاترین و راست‌ترین کلمات است و در اذان هم هست اگر یک بار دیگر به اذان افزوده شود و آن را مثلاً در آخر اذان، به عنوان جزء اذان به جای دوبار، سه بار بگویند، این، تشریح در اذان است و روا نیست؛ زیرا اذان کلماتی است که از شارع دریافت شده و به همان صورت باید ادا شود، نه بیش و نه کم. این تعهد به سخن شارع مقدس خود نوعی تعبد است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۱/۴۴۲).

درباره مفوضه باید گفت آنان گروهی هستند که می‌گویند خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را آفرید و سپس آفرینش این جهان را به او تفویض کرد، او هم آفریدگان را آفرید. گروه دیگری از مفوضه اعتقاد دارند که خداوند آفرینش موجودات را به علی (علیه السلام) و حتی به سایر ائمه (علیهم السلام) تفویض کرد (همان). در واقع، مفوضه به تفویض تکوینی خلق و رزق، از سوی خدا، به عده‌ای خاص، معتقد بودند؛ به این معنی که خداوند آفرینش جهان و روزی رساندن و تامین نیازهای موجودات جهان را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیه السلام) واگذار کرده است. شیخ مفید مصداق مفوضه، به این معنی را گروهی از غلات می‌داند. وی می‌گوید: «مفوضه گروهی از غلات اند، اما تفاوت آن‌ها با سایر غلات در این است که مفوضه ائمه را حادث و مخلوق می‌دانند. با این حال، آفرینش و روزی دادن را به آن‌ها نسبت می‌دهند و معتقدند که خداوند تنها آنان را خلق کرده و خلفت جهان و هر آنچه در آن است و همه افعال را به آن‌ها واگذار کرده است (مفید، تصحیح الاعتقاد، در مجموعه مصنفات شیخ مفید، ۵/۱۳۳؛ اوائل المقالات، ۲۱ و ۱۲۴) پس خلقت در نهایت به خدا منتهی می‌شود و واسطه میان خدا و جهان ائمه (علیهم السلام) هستند که جهان را آفریده‌اند. این باور در حالی است که در حدیثی، از امام رضا (علیه السلام) چنین نقل شده است: «کسی که ادعا کند خدای عزوجل خلق و رزق را به حجت‌های خود واگذار کرده به تفویض قائل شده و

۱. وَلَكِنْ لَيْسَ ذَلِكَ فِي أَصْلِ الْأَذَانِ وَإِنَّمَا ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِيُعْرَفَ بِهَذِهِ الزِّيَادَةُ الْمُتَّفَعُّونَ بِالتَّفْوِضِ الْمُدَّغُونَ أَنفُسَهُمْ فِي جَمَلَاتِنَا.

معتقد به تفویض مشرک است»<sup>۷</sup> (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۱/۱۲۴).  
 ۲-۲-۲- [جعابی برای ما روایت کرده است] که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) و عباس بن عبد المطلب و عقیل فرمود: هر کس با شما بجنگد من با او در جنگم، و هر کس با شما در صلح است من با او در صلح و آشتی هستم (همان، ۲/۵۸-۵۹).

شیخ صدوق بر این نقل، نقد گونه‌ای وارد آورده و نوشته است ذکر عقیل و عباس در این حدیث غریب است و من آن را از کسی غیر از محمد بن عمر جعابی نشنیده‌ام.<sup>۸</sup> (همان، ۵۹).  
 در ارزیابی این امر لازم است به این نکته مهم توجه داشت که شیخ صدوق، کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) را - چنان که از سیاق روایات آن پیداست - از نسخه‌های موجود مکتوبی که از پیشینیان برجای مانده و مشایخش به او اجازه روایت آن‌ها را داده‌اند استخراج کرده است، و چون در آن زمان چاپ نبوده و همه کتاب‌ها و آثار به شکل نسخه خطی و دست‌نویس بوده است، این احتمال همیشه وجود داشته است که برخی ناراستان در نسخه یا نسخه‌هایی دست برده تا چیزی بر آن افزایند یا چیزی از آن بکاهند. اخباری را که محمد بن عمر جعابی در کتاب‌هایش آورده است، دیگران نیز روایت کرده‌اند لیکن شیخ صدوق، چون در کتاب‌ها و روایات دیگران، قسمت اضافه (عباس بن عبد المطلب و عقیل) را ندیده، در اینجا تذکر داده است و همین تذکر احتمال تصرف و افزوده بودن این قسمت را در مصدری که جعابی از آن نقل کرده، تقویت می‌کند (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ترجمه غفاری و مستفید، ۲/۹۵-۹۶).

۲-۳- شناساندن تحریفات و دگرگونی‌های پدیده آمده در متن روایات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دو نفر اذان گو داشت: یکی بلال و دیگری ابن امّ مکتوم. ابن امّ مکتوم نابینا بود، و پیش از صبح اذان می‌گفت و بلال پس از صبح اذان می‌گفت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعلام کرد ابن امّ مکتوم در شب اذان می‌گوید، چون اذان او را شنیدید،

۷ حَدَّثَنَا تَمِيمٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقُرَشِيِّ (رضی الله عنه) قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ مُعَاوِيَةَ الشَّامِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا بِمَرَوْ... فَقَالَ: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَضَّ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَيَّ حُجَّجِهِ (علیهم السلام) فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِضِ وَالْقَائِلُ بِالتَّفْوِضِ مُشْرِكٌ»

۸ ذکر عقیل و عباس غریب فی هذا الحدیث لم أسمعہ إلا عن محمد بن عمر الجعابی فی هذا الحدیث.

۹ به نظر می‌رسد این اذان، پاسی پیش از در رسیدن وقت اذان صبح، بانگ بیدارباشی برای سحوری خوردن و مهیای روزه داشتن بوده است

بخورید و بیاشامید تا هنگامی که اذان بلال را بشنوید (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۲۹۷) و بدانید صبح در رسیده است و لاجرم از خوردن و آشامیدن دست بردارید.

أهل سنت- با دخل و تصرف و جابه‌جا کردن نام ام مکتوم و بلال - حدیث را از ترتیب و صورت اصلی آن گردانیده‌اند<sup>۱۰</sup>؛ آنان روایت کرده‌اند (بخاری، ۱/۱۵۳ و ۳/۱۵۲؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، ۱۲۸/۳) که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود بلال در شب اذان می‌گوید، هر گاه صدای اذان او را شنیدید، بخورید و بیاشامید تا آنکه صدای اذان ابن ام مکتوم را بشنوید (ابن بابویه، همان) و بدانید صبح در رسیده است و لاجرم دست از خوردن و آشامیدن بردارید.

۲-۴- شناساندن احادیث متفرد و غیرمندرج در یکی از اصول روایی اصیل کهن شیعه

۲-۴-۱- امام صادق (علیه السلام) در باره مردی که در حال روزه داشتن با همسر روزه‌دار خود مقاربت کند، فرمود: اگر مرد، زن را به این کار مجبور کند دو کفاره بر ذمه دارد، و اگر آن زن از او پیروی کند، هر یک از آن‌ها، کفاره‌ای بر ذمه دارند. و در صورت اول به پنجاه ضربه تازیانه برابر با نصف حد محکوم است، و در صورت دوم هر یک از آن دو به بیست و پنج ضربه محکوم می‌شوند (ابن بابویه، همان، ۲/ ۱۱۷).

سپس شیخ صدوق به ارزیابی این خبر می‌پردازد و می‌نویسد من در اصلی از اصول چیزی در این باره نیافته‌ام، و تنها علی بن ابراهیم بن هاشم آن را روایت کرده است<sup>۱۱</sup> (همان).

این درحالی است که محمد بن یعقوب کلینی این خبر را از طریق دیگر (علی بن محمد بن بندار) [از...] مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده<sup>۱۲</sup> و شیخ طوسی نیز خبر را عیناً از کلینی نقل کرده است (کلینی، ۴/۱۰۴-۱۰۳ و ۷/۲۴۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۴/۲۱۵).

محقق حلی در «المعتبر» پس از نقل روایت و تضعیف سند به سبب وجود ابراهیم بن اسحاق احمر که ضعیف و متهم است و مفضل بن عمر که بسیار ضعیف است (ابن غضائری، ۳۹ و ۸۷؛ طوسی، الرجال، ۴/۱۱۴، الفهرست، ۱۶؛ نجاشی، ۱۹ و ۴۱۶) می‌گوید ابن بابویه گفته که این حدیث را فقط مفضل روایت کرده است. از این سخن محقق معلوم می‌گردد در نسخه‌ای از کتاب فقیه که محقق حلی در اختیار داشته به جای علی بن ابراهیم، مفضل بن عمر مذکور

۱۰ فَعَيَّرَتِ الْعَامَّةُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ جِهَتِهِ

۱۱ لَمْ أَجِدْ شَيْئاً فِي ذَلِكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَصُولِ وَ إِنَّمَا تَفَرَّدَ بِرِوَايَتِهِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ

۱۲ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام)....

بوده است (حلی، المعتمر، ۶۸۲/۲). بنابراین، شیخ صدوق با تذکر به وجود مفضل بن عمر در صدر سند، بر آن است تا نگاه نقداًمیز خود را نسبت به خبر، تلویحاً باز گوید.

۲-۴-۲- شیخ صدوق خبری را از طریق منجاب بن حارث از علی (علیه السلام) درباره درخواست‌های سه‌گانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خداوند و پذیرش دو درخواست و رد سومی از جانب خداوند متعال نقل می‌کند<sup>۱۳</sup> (ابن بابویه، الخصال، ۸۳/۱). او سپس به استناد سخن شیخ روایت خود - سلیمان بن احمد- یادآور می‌شود که خبر مذکور فقط با یک اسناد از طریق منجاب بن حارث (متفرداً) از علی (علیه السلام) روایت شده است<sup>۱۴</sup> (همان).

۲-۵- شناساندن گرایش‌های فرقه‌ای و مذهب راویان

امام صادق (علیه السلام) درباره نماز مستحب در ماه رمضان فرمود: آن [همان] سیزده رکعت است که نماز وتر و دو رکعت قبل از نماز فجر جزء آن است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۳۷/۲-۱۳۸).

ابن بابویه پس از ذکر چند خبر که بر فزونی نداشتن نمازهای مستحب در ماه رمضان- نسبت به ماههای دیگر- دلالت دارند به طور تلویحی از اخباری که از خلاف آن حکایت دارند خرد می‌گیرد و می‌نویسد از کسانی که فزونی در نماز مستحب ماه رمضان را روایت کرده‌اند، یکی زرعه از سماعه [ابن مهران] است، و این هر دو «واقفی» هستند<sup>۱۵</sup> (همان، ۱۳۸). برخی صاحب‌نظران در واقفی مذهب بودن «سماعه بن مهران» مناقشه کرده و با ذکر أدله‌ای اصل این اتهام را - که ظاهراً از کلام شیخ صدوق نشأت گرفته است - رد کرده‌اند (خویی، ۲۹۸/۸-۲۹۹).

۲-۶- بیان و تعیین نام و مسمای ألقاب و کنیه‌ها

۲-۶-۱- در روایت عبد الله بن بکیر، از زراره، او گفته است که از یکی از آن دو امام [صادقین] (علیهما السلام) در باره شب‌هایی از ماه رمضان که غسل در آن‌ها مستحب است، سؤال کردم، او فرمود: شب نوزدهم، و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم و فرمود: شب بیست و سوم شب «جَهَنی» است، و حکایت او چنین است که وی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت منزل من از مدینه دور است، پس شبی را بفرمای تا [فقط در آن شب] به

۱۳ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّحْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمَةَ التَّمِيمِيُّ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَلَاقَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السُّوَائِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)....

۱۴ قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ لَا يَرُوى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) إِلَّا بِهَذَا الْإِسْنَادِ تَفَرَّدَ بِهِ مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ.

۱۵ وَمِمَّنْ رَوَى الزِّيَادَةَ فِي التَّطَوُّعِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ- زُرْعَةُ عَنْ سَمَاعَةَ وَ هُمَا وَاقِفِيَانِ



مدینه در آیم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را فرمود: «شب بیست و سوم به مدینه در آی» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۶۰/۲-۱۶۱).

سپس شیخ صدوق به تعیین مصداق و بیان نام «جهنی» می پردازد و می نویسد نام جهنی «عبد الله بن انیس انصاری» است<sup>۱۶</sup> (همان، ۱۶۱).

۲-۶-۲- شیخ صدوق خبری را از ابوالحسن (علیه السلام) نقل می کند<sup>۱۷</sup> (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۸۲/۲؛ المقنع، ۲۲) و سپس می نویسد می توان گفت مقصود از ابو الحسن در این خبر حضرت رضا (علیه السلام) یا پدرش موسی بن جعفر (علیه السلام) است؛ زیرا ابراهیم بن عبد الحمید از هر دو امام روایت می کند<sup>۱۸</sup> (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، همان).

#### ۲-۷- شناساندن و ذکر روایات معدول عنه با هدف معین

عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) در باره چند و چون نماز در ماه رمضان سؤال کرد. حضرت فرمود: همان گونه که در غیر این ماه نماز می گزارند، با این فرق که ماه رمضان را بر سایر ماهها فضیلتی هست که بنده را می سزد تا فرمان برد و مستحبات و نوافل را بیش به جا آورد. پس اگر دوست بدارد و قدرت داشته باشد، در اول ماه تا بیست شب علاوه بر نمازهایی که پیش از این می خوانده، هر شبی بیست رکعت اضافه کند و دوازده رکعت از آن را میان مغرب تا تاریک شدن هوا، و هشت رکعت دیگر را پس از تاریک شدن هوا به جا آورد، و پس از آن - به روال همیشه - نماز شب را در هشت رکعت و وتر را در سه رکعت بخواند یعنی نخست دو رکعت به جا آورد، سلام بگوید، پس از آن بایستد و یک رکعت دیگر را به جا آورد و در این رکعت اخیر قنوت را بخواند، این همان نماز وتر است. سپس دو رکعت فجر را تا وقت طلوع سپیده به جا آورد، این نمازها در مجموع سیزده رکعت است. در ده شب آخر ماه رمضان افزون بر این سیزده رکعت همیشگی، در هر شب سی رکعت نماز بگزارد، چنان که بیست و دو رکعت آن را در میان نماز مغرب و عشا و هشت رکعت را بعد از تاریک شدن هوا بگزارد و پس از آن سیزده رکعت نماز شب را بدان گونه که برای تو وصف کردم انجام دهد، و

۱۶ وَ اسْمُهُ الْجَهْنِيُّ «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَنَيْسِ الْأَنْصَارِيِّ».

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي (رضی الله عنه) قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ دُرَيْسَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع): قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيَّ عَائِشَةَ...

۱۸ أَبُو الْحَسَنِ صَاحِبُ هَذَا الْحَدِيثِ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَدْ لَقِيَهُمَا جَمِيعًا.

در شب‌های بیست و یکم و بیست و سوم در صورتی که توان داشته باشد، در هر یک از آن دو شب صد رکعت افزون بر آن سیزده رکعت بخواند. می‌باید که در این دو شب تا صبح بیدار بماند، زیرا مستحب است که آن دو شب در دعا و تضرع سپری گردد و چون انتظار است که «لیله القدر» یکی از این دو شب باشد.

سپس شیخ صدوق یادآور می‌گردد من این خبر را با آنکه از آن عدول کرده‌ام و عمل کردن به آن را واگذاشته‌ام، از آن رو در این باب آوردم تا خواننده کتاب من بداند که آن چگونه روایت می‌شود و چه کسی آن را روایت کرده، و تا اعتقاد من را در باره آن بداند که من مانعی برای عمل به آن نمی‌بینم<sup>۱۹</sup> (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۳۸/۲-۱۳۹؛ من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۴۷۸-۴۷۹).

چون در خبر برای انجام مستحبات و نوافل بیشتر در ماه رمضان، شرط شده بود که «اگر شخص دوست بدارد و قدرت داشته باشد» به نظر می‌رسد شیخ صدوق خود به سبب این دو شرط - یکی یا هر دو- از خبر عدول کرده و عمل به مدلول آن را و نهاده است.

#### ۲-۸- شناساندن اخبار مرسل

شیخ صدوق خبری را از ابوالحسن (علیه السلام) نقل می‌کند<sup>۲۰</sup> (ابن بابویه، علل الشرائع، ۲۸۱/۱؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۲/ ۸۲؛ المقنع، ۲۲) و سپس یادآور می‌گردد که این خبر از اخبار مرسل است<sup>۲۱</sup> (عیون أخبار الرضا، همان). سندی که صدوق ذکر کرده ظاهراً و بی‌نقص است و معلوم نیست به چه سبب او حدیث را مرسل دانسته است. برخی احتمال داده‌اند که شاید چون حضرت رضا (علیه السلام) مستقیماً - و بدون ذکر پدرانش- از رسول خدا (ص) نقل کرده، لذا خبر مرسل است. (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ترجمه غفاری و مستفید، ۱۵۴/۲). نظیر این خبر را اهل سنت نیز از عایشه نقل کرده‌اند (بیهقی، ۶/۱) حنا بله بر سند خبر خرده گرفته‌اند؛ لیکن به باور محقق حلی با وجود سند صحیح از طریق اهل بیت، طعن حنا بله قابل اعتنا نیست. (حلی، ۳۹-۴۰).

۱۹ إِنَّمَا أُورِدَتْ هَذَا الْخَبَرَ فِي هَذَا الْبَابِ مَعَ غَدُولِي عَنْهُ وَ تَرَكِي لِاسْتِعْمَالِهِ لِغَلَمِ النَّاطِرِ فِي كِتَابِي هَذَا كَيْفَ يُرَوَى وَ مَنْ رَوَاهُ وَ لِيَعْلَمَ مِنْ اعْتِقَادِي فِيهِ أَنِّي لَا أَرَى تَأْسًا بِاسْتِعْمَالِهِ.

۲۰ حَدَّثَنَا أَبِي (رض) قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ دُرُسْتِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام): قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى عَائِشَةَ...

۲۱ و هذا الحدیث من المراسیل

## ۳- بررسی‌ها و نقادها

۳-۱- بررسی و نقد روایات و اخبار اهل سنت

شیخ صدوق، حدیثی را که از مسح رسول خدا بر روی کفش خبر داده است، نقل می‌کند<sup>۲۲</sup> (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴۸/۱؛ ابوداود، ۱/۴۲). سپس با اشاره به سخن ابو داود که خبر را از «متفردات بصریان» دانسته است<sup>۲۳</sup> (ابوداود، همان) و با ایراد خدشه در سند آن<sup>۲۴</sup> (ابن بابویه، همان) به نقد خبر می‌پردازد و توضیح می‌دهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) منحصرأً کفش سبک و راحتی داشت که پادشاه حبشه به او هدیه داده بود و قسمت روی دو پا در آن شکافته بود، آن حضرت بر روی پا در حالی که آن پای‌افزار را پوشیده بود مسح کشید و مردم [به اشتباه] گفتند: «آن حضرت بر پای‌افزار خود مسح کشیده است»<sup>۲۵</sup> (ابن بابویه، همان).

درباره سند خبر که ابن بابویه آن را ناصحیح دانسته است باید گفت که این حدیث را ابو داود با سند خود از «دلهم بن صالح» نقل کرده و ابن معین که از بزرگان علما و رجالیان اهل سنت است «دلهم» را تضعیف کرده و ابن حبان عالم معروف رجالی، حدیثش را منکر دانسته و ابن حجر در یک کلام او را «ضعیف» ارزیابی کرده است (ابن حجر، تقریب التهذیب، ۲۸۵/۱؛ تهذیب التهذیب، ۱۸۴/۳؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۷۶/۱). ابن بابویه پس از این نقد و رد، با آوردن یک خبر از پرسشی که از امام کاظم (علیه السلام) شده است که «آیا مسح شخصی که پای‌افزارش دریده شده و دست خود را درون آن نموده و پشت پاهایش را مسح کرده، درست است یا خیر؟» و پاسخ امام کاظم (علیه السلام) که فرموده‌اند: «آری» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴۸/۱) برای تأیید و تثبیت مفهوم مورد نظر خود از کیفیت مسح پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تلویحا بهره می‌جوید.

۳-۲- بررسی انتقادی اسانید اخبار و روایات

علی بن جعفر برادر امام کاظم (علیه السلام) از آن حضرت پرسید: آیا شخص می‌تواند نماز بخواند در حالی که چراغی در برابر او در جهت قبله قرار گرفته باشد؟ آن حضرت

۲۲ حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي شُعَيْبٍ الْخُرَّابِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا دَلْهَمُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ حُجَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ بَرِيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّجَّاشِيَّ أَهْدَى إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) خَفَيْنِ اسْتَوْدَيْنِ سَادَجَيْنِ فَلَبِسَهُمَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. قَالَ مُسَدَّدٌ عَنْ دَلْهَمِ بْنِ صَالِحٍ.

۲۳ هَذَا مِمَّا تَفَرَّدَ بِهِ أَهْلُ الْبَصْرَةِ

۲۴ الْحَدِيثُ فِي ذَلِكَ غَيْرُ صَحِيحِ الْإِسْنَادِ

۲۵ وَلَمْ يُعْرِفْ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) خَفًّا إِلَّا خَفًّا أَهْدَاهُ لَهُ- النَّجَّاشِيُّ- وَكَانَ مَوْضِعُ طَهْرِ الْقَدَمَيْنِ مِنْهُ مَشْفُوقًا فَمَسَحَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) عَلَى رِجْلَيْهِ وَعَلَيْهِ خَفَاةٌ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّهُ مَسَحَ عَلَى خَفَيْهِ

فرمود: روا نیست هنگام نماز رو به سوی آتش کند (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱/۲۵۰). سپس شیخ صدوق می‌افزاید این اصلی است که وجوباً باید آن را مورد عمل قرار دهند<sup>۱</sup> (همان). او در عین حال حدیثی را از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که به موجب آن اشکالی ندارد شخص نماز بخواند و آتش و چراغ و تمثال در برابر او باشد، زیرا خدایی که شخص، نماز را برای او به‌جا می‌آورد از چیزهایی که در برابر شخص قرار دارند، به او نزدیک‌تر است<sup>۲</sup> (همان، ۲۵۰-۲۵۱).

شیخ صدوق در ارزیابی و نقد این خبر می‌نویسد این حدیث با اسناد منقطع -در آخر سند - از سه تن مجهول روایت شده و حسن بن علی کوفی که شناخته شده است، از حسین بن عمرو، از پدرش، از عمرو بن ابراهیم همدانی روایت کرده است و این سه جملگی مجهولند - و شخص اخیر نیز بی‌واسطه یا با واسطه‌ای نامعلوم از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده؛ بنابراین، حدیث مزبور این عیوب را دارد که در آثنای سند آن افراد مجهول قرار گرفته‌اند و انتهای سند نیز، مرسل (منقطع) است<sup>۳</sup> (همان، ۲۵۱).

شیخ طوسی ذیل این روایت می‌نویسد این خبری شاذ و افزون بر آن غیر مسند است و هیچ‌گاه از اخبار فراوان مسند به سمت چنین اخباری عدول نکنند<sup>۴</sup> (تهذیب الأحکام، ۲/۲۲۶). نکته دیگر آن‌که، سند خبر در نقطه اتصال حلقات خود به صورت «معنعن»<sup>۵</sup> روایت شده است. است.

با این وجود، ابن بابویه یادآور می‌شود که علی‌رغم این عیوب، حدیث مزبور از چند خصوصیت برخوردار است که موجب ردّ نشدن [بلکه قبول] آن است. خصوصیت نخست،

۱ هَذَا هُوَ الْأَصْلُ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُعْمَلَ بِهِ.

۲ رُوي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ: ...

۳ فَهُوَ حَدِيثٌ يُرْوَى عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنَ الْمَجْهُولِينَ بِاسْتِنَادٍ مُنْقَطِعٍ يَرْوِيهِ [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى] عَنِ [أَلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ] وَهُوَ مَعْرُوفٌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ - عَنْ عَمْرٍو بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ وَ هُمْ مَجْهُولُونَ يَرْفَعُ [عَمْرٍو بْنُ إِبْرَاهِيمَ] الْحَدِيثَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) [ذَلِكَ]... ثُمَّ اتَّصَلَتْ بِالْمَجْهُولِينَ وَ الْإِنْقِطَاعِ.

۴ فهذه رواية شاذة، ومع هذا ليست مسندة، وما يجري هذا المجرى، لا يعدل إليه عن أخبار كثيرة مسندة

۵ معنعن [مُعَاعَ] [ع ص] حدیثی که در سند آن گویند روی عن فلان عن فلان و بعضی این را از مرسل شمرند. (نفایس) (نفایس الفنون) در اصطلاح محدثان حدیثی که در سند آن گفته شود: فلان عن فلان عن فلان. و قسطلانی گوید معنعن حدیثی است که در آن گفته شود فلان عن فلان بدون اینکه به سماع یا تحدیث یا اخبار درباره روایت اشخاص معروفی که یاد شده‌اند تصریح شده باشد (کشاف اصطلاحات الفنون) حدیثی است که در سند آن عبارت فلان عن فلان باشد ممکن است این حدیث متصل باشد و ممکن است نباشد بعضی آن را در حکم مرسل و منقطع شمرده‌اند تا اتصال آن معلوم شود (ترمینولوژی حقوق تالیف جعفری لنگرودی) (دهخدا، لغتنامه).

رخصت مقرون با ذکر علت است<sup>۱</sup> دیگر آن که از اشخاص موثق صادر شده [که در کتابهای خود آن را آورده‌اند] و پس از آن ها ست که به افراد مجهول پیوسته و به عارضه انقطاع دچار گشته است، بنابراین اگر کسی بدین حدیث عمل کند راه خطا نیموده و کار نادرستی نکرده است، البته باید که بدانند اصل در این مورد همان نهی است و تا جایی که ممکن است چنان رفتار نکنند، و بدانند که تجویز این امر رخصتی است - که در حال ضرورت یا به طور مطلق بدان می‌توان عمل نمود - و رخصت خود رحمت خداوندی است<sup>۲</sup> (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱/۲۵۰؛ من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۱/۳۷۷).

### ۳-۳- تمسک نجستن به اخبار راویان واقفی مذهب

حمّاد از حرّیز، از زراره روایت کرده است که گفت: امام ابو جعفر (علیه السلام) فرمود: وقت مغرب زمانی است که قرص خورشید ناپدید شود، اگر پس از ناپدید شدن آن را دیدی، در صورتی که نماز را خوانده باشی آن را اعاده می‌کنی، ولی روزات صحیح و کافی است، و اگر چیزی خورده باشی از خوردن باز می‌ایستی (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲/۱۲۱). شیخ صدوق - برای تأیید و تثبیت این خبر - می‌افزاید زید شحام نیز همین گونه از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است<sup>۳</sup> (همان). او سپس متذکر می‌گردد من به مدلول این اخبار فتوی می‌دهم، و به مدلول خبری<sup>۴</sup> (کلینی، ۴/۱۰۰) که قضای روزه را بر شخص واجب می‌دارد، فتوی نمی‌دهم، زیرا آن خبر، روایت «سماعه بن مهران واقفی مذهب» است<sup>۵</sup> (ابن بابویه، همان).

۳-۴- برخورد احتیاط آمیز با متفردات برخی راویان به سبب توثیق نشدن صریح آن‌ها  
عبد العظیم بن عبد الله حسنی، از سهل بن سعد، روایت کرده است: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم می‌فرمود: «روزه با رؤیت است، و افطار با رؤیت است، و کسی که پیش از رؤیت با استناد به رؤیت کسی که هلال با رؤیت او ثابت نشده است روزه بگیرد، یا افطار کند، از ما نیست. سهل گفت: گفتیم: یا ابن رسول الله! پس نظر شما در باره یوم الشک چیست؟

۱ یعنی علت حکم در حدیث بیان شده که خود از قرائن صحت حکم و حدیث است

۲ وَلَكِنَّهَا رُخْصَةٌ اقْتَرَنَتْ بِهَا عِلَّةٌ صَدَرَتْ عَنْ نِقَاتٍ ثُمَّ انْصَلَتْ بِالْمَجْهُولِينَ وَالْانْقِطَاعِ فَمَنْ اخَذَ بِهَا لَمْ يَكُنْ مُخْطِئًا بَعْدَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْأَصْلَ هُوَ النَّهْيُ وَأَنَّ الْأَطْلَاقَ هُوَ رُخْصَةٌ وَالرُّخْصَةُ رَحْمَةٌ.

۳ وَكَذَلِكَ رَوَى زَيْدُ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام).

۴ [۱] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ ... [۲] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُثَيْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بصيرٍ وَسَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) ...

۵ وَبِهِذِهِ الْأَخْبَارِ أَقْبَى وَلَا أَقْبَى بِالْخَبَرِ الَّذِي أُوجِبَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ لِأَنَّهُ رَوَاهُ سَمَاعَةُ بْنُ مَهْرَانَ وَكَانَ وَاقِفِيًّا.

فرمود: پدرم از جلدّم از پدرانش (علیه السلام) برای من حکایت کرد که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: هر آینه اگر روزی از ماه شعبان را روزه بدارم، برای من خوشایندتر از آن است که روزی از ماه رمضان را افطار کنم (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۲۸/۲). سپس شیخ صدوق درباره این خبر می‌نویسد این حدیثی غریب است، که آن را جز از طریق عبد العظیم بن عبد الله حسنی مدفون در ری - مقابر شجره - نمی‌شناسم، و اهل بیت (علیهم السلام) از او - رضی الله عنه - رضایت داشته‌اند<sup>۱</sup> (همان؛ ابن بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة، ۶۳).

شایان توجه و دقت است که عبد العظیم از سادات حسنی است که چندان مورد قبول اهل بیت (علیهم السلام) نبوده‌اند زیرا در آن روزگار عموماً پیرو و یا هواخواه زیدیه بودند مگر اندکی که یک تن از آنان عبد العظیم حسنی است و چون او در رجال صریحاً توثیق نشده است (خویی، ۱۰/۴۶-۵۱، شماره ۶۵۸۰) صدوق به «متفردات» وی آسان فتوی نمی‌دهد (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۲/۴۶۱-۴۶۲).

ابن بابویه با اشاره به غرابت خبر به سبب تفرد عبد العظیم حسنی در نقل آن، نگاه نقد آمیز خود را به متفردات عبد العظیم حسنی باظرافت بیان می‌دارد.

### ۳-۵- صحت سند معیار قاطع ارزیابی احادیث وارد در یک موضوع

پذیرش و توجیه خبر واحد صحیح الإسناد و نیز اخبار مختلف و ناهمگون اما صحیح الاسناد وارد در یک موضوع، یکی از معیارهای برجسته شیخ صدوق در قبول و رد احادیث است.

۳-۵-۱- از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند ذبیح که بود؟ فرمود: اسماعیل بود زیرا خداوند نخست داستان او را در کتاب خود ذکر کرده و سپس گفته است: «و ما ابراهیم را به وجود اسحاق - پیامبری از صالحان - بشارت دادیم» (صافات: ۱۱۲) (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲/۲۳۰). سپس شیخ صدوق درباره روایات موجود در این زمینه می‌نویسد روایات در باره ذبیح مختلف است، بعضی گویند ذبیح اسماعیل است، و برخی دیگر گویند ذبیح اسحاق است. و من اسناد آن را در «کتاب النبوة» به طور متصل به امام صادق (علیه السلام) ذکر کرده‌ام<sup>۲</sup> (همان، ۲۳۰-۲۳۱). صدوق با پذیرفتن و اصل قراردادن این مبنای روایی که راهی به

۱ هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لَّا أَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ طَرِيقِ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ الْمَدْفُونِ بِالرِّيِّ فِي مَقَابِرِ الشَّجَرَةِ وَ كَانَ مَرَضِيًّا - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -

۲ وَقَدْ اخْتَلَفَتِ الرَّوَايَاتُ فِي الذَّبِيحِ فَمِنْهَا مَا وَرَدَ بِأَنَّهُ إِسْمَاعِيلُ وَ مِنْهَا مَا وَرَدَ بِأَنَّهُ إِسْحَاقُ. وَقَدْ ذَكَرْتُ إِسْنَادَ ذَلِكَ فِي كِتَابِ النُّبُوَّةِ مُتَّصِلًا بِالصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

سوی ردّ اخبار- در صورتی که طرق آن‌ها صحیح باشد- وجود ندارد<sup>۱</sup> (همان) در مقام تحلیل و توجیه روایت‌های متفاوت موجود در این مقوله بر می‌آید و می‌نویسد ذبیح اسماعیل بود، ولی پس از آنکه اسحاق زاده شد، آرزو کرد ای کاش او همان بود که پدر به قربانی کردن وی مأمور شد، و او هم در برابر امر خدا صبر می‌کرد و تسلیم می‌گشت، همان‌طور که برادرش صبر کرد و تسلیم شد و بدین سان به درجه ثواب برادر نائل می‌آمد، پس خدا این اندیشه را که در دل او می‌گذشت بدانست و او را به پاداش این آرزو در جمع فرشتگان خود، ذبیح نامید (همان؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۷۲/۳-۷۳).

۳-۵-۲- ضمن خبر مسندی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود را سرور پیامبران و اوصیاء خود را سرور اوصیاء می‌نامد و سپس به بیان اوصیاء پیامبران از آدم تا خاتم می‌پردازد (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۷۴/۴-۱۷۷) آن‌گاه در ادامه به علی (علیه السلام) می‌فرماید: من آن [نام‌ها] را به تو می‌سپارم یا علی، و تو آن را به وصی خود می‌سپاری، و وصی تو به اوصیاء تو از فرزندان، یکی پس از دیگری به هم می‌سپارند، تا آن‌گاه که به بهترین اهل زمین بعد از تو سپرده شود. (همان، ۱۷۷). سپس شیخ صدوق یادآور می‌گردد اخبار صحیح با اسناد قوی وارد شده است، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فرمان خدای تعالی به علی (علیه السلام) وصیت کرد، و از علی (علیه السلام) تا امام دوازدهم به ترتیب هر امام به امام پس از خود سفارش (وصیت) کرد<sup>۲</sup> (همان، ۱۷۷)؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۵/۶-۶). این تذکر شیخ صدوق، بیانگر اهمیت و جایگاه «سند صحیح» در رویکرد او به اخبار و احادیث و رد یا قبول آن‌ها است.

۳-۶- ترجمه حدیث متصل السند - مقرون به رخصت - بر خبر منقطع السند - فاقد رخصت -

۳-۶-۱- حریر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام صادق (علیه السلام) در باره زنی که سه دور یا کمتر طواف انجام داده و سپس خون دیده است سؤال کردم، امام گفت: جایی را که طوافش بدان منتهی شده است به خاطر می‌سپارد، چون پاک شود از همان جا طواف را ادامه می‌دهد، و آنچه را پیش از آن انجام داده، به حساب می‌آورد. همچنین علاء،

۱ و لا سبیلَ إلی ردِّ الأُخبارِ منی صحَّ طُرُقُها

۲ وَ قَدْ وَرَدَتْ الأُخبارُ الصَّحیحَةُ بالأَسانیدِ القویَّةِ - أنْ رَسُوْلَ اللهِ (صلی الله علیه و آله) أَوْصَى بِأَمْرِ اللهِ تَعَالَى إلی عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَ أَوْصَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إلی الْحَسَنِ وَ أَوْصَى الْحَسَنُ...

از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام [صادقین] (علیه السلام) نظیر همین خبر را روایت کرده است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳۸۳/۲). شیخ صدوق می‌نویسد: «من به این حدیث فتوی می‌دهم، نه به آن حدیث که ابن مسکان از ابراهیم بن اسحاق روایت کرده است»<sup>۱</sup> (همان) از «کسی» که از امام صادق (علیه السلام) در باره زنی پرسید که در حال عمره چهار دور طواف را انجام داده، و پس از آن حائض شده و امام در جواب گفت او طوافش را تمام می‌کند، و چیزی بر عهده ندارد، و تمتعش کامل است، و می‌تواند بین صفا و مروه طواف کند، زیرا که او بر نصف دفعات طواف افزوده است، و تمتعش را برگزار کرده است. و اگر فقط سه دور طواف کرده باشد، می‌باید پس از فراغت از اعمال حج، طواف از سرگیرد، بنابراین پس از حج اگر صاحب کاروان مجال اقامت به او بدهد می‌باید به محل جعرانه یا تنعیم برود و عمره آغاز کند<sup>۲</sup> (همان). سپس شیخ صدوق سبب اعتماد خود به حدیث نخست و إفتاء به موجب آن و سبب بی‌اعتمادی خود به حدیث دوم و فتوا ندادن به موجب آن را تبیین می‌کند و می‌نویسد علت فتوی ندادن به این حدیث آن است که سندش منقطع [و فاقد رخصت] است، اما حدیث اول در بردارنده رخصت و رحمت و سندش نیز متصل است<sup>۳</sup> (همان؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۲۷۲/۳ - ۲۷۴).

در سند خبر دوم آمده است «عَمَّنْ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)» که بدین ترتیب راوی از معصوم، نامعلوم و ناشناخته است و ظاهراً سبب انقطاع سند نیز وجود همین راوی مجهول الهویه در طریق آن است. وجود «رخصت»<sup>۴</sup> در یک خبر نسبت به خبر مشابه که فاقد آن است بیانگر رحمت خداوند و نشانگر تسهیل تکالیف شرعی برای انسان‌هاست. توجه به معیار رخصت به عنوان یکی از قرائین صحت خبر، از شاخصه‌های روش شیخ صدوق در تعامل با روایات و اخبار است. او حتی پس از آن که خبری را به سبب بروز گسستگی (انقطاع / رفع) در انتها و ظهور راویان مجهول در اثنای آن مورد انتقاد قرار می‌دهد، در اثر وجود دو قرینه که یکی از آن دو قرینه «رخصت» است، عمل به مدلول حدیث را جایز می‌شمارد (نگ: بخش ۳-۲ - در همین مقاله).

۱ وَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَقْبَى دُونَ الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَاهُ ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ

۲ ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَمَّنْ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ امْرَأَةٍ طَافَتْ...

۳ لِأَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ إِسْنَادُهُ مُنْقَطِعٌ وَالْحَدِيثُ الْأَوَّلُ رُخْصَةٌ وَرَحْمَةٌ وَإِسْنَادُهُ مُتَّصِلٌ

۴ سهل گیری، آسان گرفتن، ملایمت، نرمی، فزونی در ملایمت، رفتار دور از هر نوع شدت (دهخدا، لغتنامه).



۳-۶-۲- جابر از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که علی (علیه السلام) خویشاوندان را از میراث بهره می‌داد و موالی را بهره‌ای نمی‌داد (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۳۰۴). شیخ صدوق در تأیید این خبر و در مقام نقد ورد خبر دیگری که در بردارنده مدلولی مخالف است، یادآور می‌شود حدیثی که مخالفان [= اهل سنت] روایت کرده‌اند، که چون یکی از موالی حمزه بن عبد المطلب در گذشت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیمی از ارث او را به دختر حمزه، و نیم باقی مانده را به دیگر موالی عطا فرمود [درست نیست، چون] حدیثی منقطع است و از عبد الله بن شداد<sup>۱</sup> از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شکل مرسل روایت شده است<sup>۲</sup> (همان، ۳۰۴-۳۰۵). ابن بابویه برای تحکیم «تشکیک در صحت خبر» به آراء صاحب نظران اهل سنت نیز اهمیت می‌دهد و تمسک می‌جوید و می‌نویسد همچنین روایت شده که ابراهیم نخعی<sup>۳</sup> حدیث مزبور را رد می‌کرده است<sup>۴</sup> (همان، ۳۰۵). او سپس با استناد به گزاره‌های قرآن کریم، می‌کوشد رأی خود را کاملاً بر کرسی قبول بنشانند: «اساساً حکم صحیح در این باره کتاب خدای - عزوجل - است، نه حدیث.»<sup>۵</sup> (همان) و کتاب خداوند بهره‌مندی از ارث را صرفاً به خویشاوندان اختصاص داده است<sup>۶</sup> در حالی که حدیث مذکور غیر خویشاوند را نیز بهره‌مند از ارث دانسته است!

۳-۷- نگاه نقادانه به برخی احادیث و اخبار مشهور

۱ عبد الله بن شداد بن هاد لثی، مدنی و از تابعان بوده و در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) زاده شد لیکن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ندیده است. عجلی، او را از تابعان بزرگ موثق دانسته است. او از فقیهان و در نهروان در کنار علی (علیه السلام) بوده است وی خواهر زاده اسماء بنت عمیس و مادرش سلمی نام داشته، و خواهرش ازسوی مادر، دختر حمزه بن عبد المطلب بوده است که عبدالله غالباً از او، و نیز از ابن عباس و ابن مسعود روایت می‌کند (ابن حجر، تقریب التهذیب، ۵۰۱/۱؛ تهذیب التهذیب، ۲۲۲/۵؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۶/ ۲۰۴-۲۰۵). پیوند خویشاوندی عبد الله بن شداد - راوی خبر - با دختر حمزه که در متن خبر از او سخن رفته، درخور تأمل و بررسی است.

۲ فَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رَوَاهُ الْمُخَالِفُونَ أَنَّ مَوْلَى لِحَمْزَةَ تُوَفِّيَ وَأَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَعْطَى ابْنَةَ حَمْزَةَ النَّصْفَ وَأَعْطَى الْمَوْلَى النَّصْفَ فَهُوَ حَدِيثٌ مُنْقَطِعٌ إِنَّمَا هُوَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَادٍ - عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَهُوَ مُرْسَلٌ.

۳ ابراهیم بن یزید نخعی، ابوعمران فقیه. از محدثان صاحب نظر اهل سنت. او یکی از فقهای کوفه، فقیه، صالح، خداپرست، پرهیزکار و پارسا بوده است، از بیم حجاج بن یوسف مخفی گشت و چنان از تعقیب و تعذیب حجاج ترسان بود که پس از خفاء در هیچ نماز جماعتی حضور نیافت. در همان حال درگذشت و شبانه به خاک سپرده شد (العجلی، ۲۱۳؛ عبدالغنی بن سعید مقدسی، ۴۹-۵۰؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ۶/ ۲۰۴-۲۰۵).

۴ وَرَوَى أَنَّ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيَّ كَانَ يُنْكِرُ هَذَا الْحَدِيثَ فِي مِيرَاثِ مَوْلَى حَمْزَةَ

۵ وَالصَّحِيحُ مِنْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُونَ الْحَدِيثِ.

۶ مانند آیه ۷ سوره نساء: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا»: از هر چه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند، مردان را نصیبی است، و از هر چه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند چه اندک و چه بسیار زنان را نیز نصیبی است، نصیبی معین».

ابو نصره نقل کرده است زمانی که وفات امام باقر (علیه السلام) فرا رسید، حضرت در حال احتضار فرزند خود، حضرت صادق (علیه السلام) را فرا خواندند تا به ایشان وصیت کنند، زید بن علی، برادر امام باقر (علیه السلام) گفت: اگر در مورد من به روش حسن و حسین (علیهما السلام) رفتار می‌کردی، به گمانم، کار بدی نبود! حضرت - با احترام - فرمودند: ای ابوالحسن! امانات الهی از روی قیاس کردن و تشبیه نمودن افراد به یک دیگر صورت نمی‌گیرد، و اوامر او بستگی به شباهت‌ها ندارد، این‌ها مسائلی است که قبل از میلاد حجج الهی (علیهم السلام) مشخص شده است، سپس جابر بن عبد الله را فراخواندند و به او فرمودند: در باره صحیفه‌ای که خود، دیدی برای ما سخن بگو! جابر گفت: بله اباجعفر! روزی برای عرض تبریک تولد حسین (علیه السلام) خدمت حضرت زهرا (علیه السلام) رسیدم، در دست او صحیفه‌ای سفید و درخشان از مروارید بود، عرض کردم: ای سرور همه زنان! این صحیفه‌ای که نزد شما می‌بینم چیست؟ فرمودند: اسامی ائمه - از فرزندان من - در آن است، عرض کردم: آن را به من بدهید تا در آن بنگرم. فرمودند: ای جابر! اگر این کار نهی نشده بود حتماً آن را به دستت می‌دادم. اما نهی شده است که کسی، به آن دست بزند مگر این‌که پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر باشد ولی تو اجازه داری از روی آن، درون آن را ببینی. جابر گوید: در آن صحیفه چنین آمده بود: أبو القاسم محمد بن عبد الله المصطفی مادرش آمنه، ابو الحسن علی بن ابی طالب المرتضی مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن - عبد مناف، ابو محمد حسن بن علی البر (نیکوکار)، ابو عبد الله حسین بن علی التقی مادرشان فاطمه دختر محمد، ابو محمد علی بن حسین العدل مادرش شهربانویه دختر یزدگرد، ابو جعفر محمد بن علی الباقر مادرش ام عبد الله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد مادرش کنیزی به نام حمیده المصفاة، ابو الحسن علی بن موسی الرضا مادرش کنیزی به نام نجمه، ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش کنیزی به نام خیزران، ابو الحسن علی بن محمد الامین، مادرش کنیزی به نام سوسن، ابو محمد حسن بن علی الرفیق، مادرش کنیزی به نام سمانه و کنیه آن بانو ام الحسن، أبو القاسم محمد بن الحسن، او حجّت الله القائم است،

۱ یعنی بعد از خود مرا به عنوان امام تعیین می‌کردی همان‌طور که پس از امام حسن (علیه السلام) برادر آن حضرت امام حسین (علیه السلام) به امامت رسید

مادرش کنیزی است به نام نرجس. درود خدا بر همگی آنان باد.<sup>۱</sup> (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۴۰/۱-۴۱).

شیخ صدوق پس از نقل حدیث می‌نویسد: این حدیث این گونه با بردن نام از حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) روایت شده است ولی عقیده من این است که ذکر کردن نام آن حضرت جایز نیست<sup>۲</sup> (همان).

برای بررسی و سنجش رأی ابن بابویه درباره این خبر می‌توان به شش نکته اشاره کرد: نکته اول: برخی از راویان این حدیث مجهول و ناشناخته‌اند، مانند: ابو نصره، صدقه بن ابی موسی، عباس بن ابی عمرو، محمد بن سعید بن محمد، و محمد بن عبد الرحیم. درباره این عناوین در کتاب‌های رجال و سایر مآخذ مرتبط، هیچ‌گونه اطلاعاتی وجود ندارد و صرفاً نام‌هایی جای گرفته در سند حدیث‌اند (نگ: خویی و دیگر مآخذ رجالی).

نکته دوم: این حدیث که به حدیث لوح معروف است به شکل دیگری نیز روایت شده است (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۴۱/۱-۴۲، حدیث دوم). در حدیث اول، حضرت زهراء (علیه السلام) فرموده‌اند: «نهی شده است از اینکه کسی به آن دست بزند مگر اینکه پیغمبر باشد یا وصی پیغمبر یا اهل بیت پیغمبر»، ولی در حدیث بعدی (حدیث دوم) چنین آمده است: «پس مادرت فاطمه آن را به من داد و من آن را خواندم و نسخه برداری کردم»<sup>۳</sup> (همان، ۴۲، حدیث دوم) این دو مطلب کاملاً با یک دیگر مغایرند و به توجیه نیاز دارد. نکته سوم: مورخان و شرح حال نویسان، نوشته‌اند که جابر در سال ۷۸ هجری در مدینه وفات کرد و برخی نیز سال ۷۳، برخی ۷۴ و برخی ۷۷ ذکر نموده‌اند و همگی اتفاق دارند بر

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَصْرِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو عَنْ صَدَقَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ لَمَّا احْتَضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (علیه السلام) عِنْدَ الْوَفَاةِ دَعَا بَابِيهِ الصَّادِقَ (علیه السلام) لِيُغَيِّدَ إِلَيْهِ عَهْدًا [...] ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَابَيْتَ مِنَ الصَّحِيفَةِ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَأَهْتَبَهَا بِمَوْلُودِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَإِذَا بَدَأْتُهَا صَحِيفَةً بَيْضَاءَ مِنْ دُرَّةٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا سَيِّدَةَ السَّاءِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأُمَّةِ مِنْ وَلَدِي قُلْتُ لَهَا نَاوليني لِأَنْظُرَ فِيهَا قَالَتْ يَا جَابِرُ لَوْ لَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ قَدْ نَهَى أَنْ يَمَسُّهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّ وَ لَكِنَّهُ مَا ذُوْنَ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا....

۲ جاء هذا الحديث هكذا بتسمية القائم (عليه السلام) والذي أذهب إليه النهي عن تسميته (عليه السلام).

۳ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ أَبِي (عليه السلام) لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ [...] أَخْبَرَنِي عَنْ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنْ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبًا؟ قَالَ جَابِرٌ أَهْتَبْتُ بِاللَّهِ أُمَّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ فِي حَتَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَأَهْتَبَهَا بِوَلَادَةِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَرَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ طَلَّتْ أَنَّهُ زَمْزُرٌ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ شِبْهَ نُورِ الشَّمْسِ [...] فَأَعْطَيْتِيهِ أُمَّكَ فَاطِمَةُ فَقَرَأْتُهُ وَ التَّسْتَحْنَةَ. فَقَالَ أَبِي (عليه السلام) فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ..

اینکه جابر قبل از سال ۸۰ هجری وفات نموده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۸/۲)، و حال آنکه وفات امام باقر (علیه السلام) در سال ۱۱۴ و به قولی ۱۱۶ هجری بوده (محسن امین، ۴۲/۷) پس چگونه امکان دارد جابر در وقت احتضار و فوت امام باقر (علیه السلام) به حضور ایشان مشرف شده باشد؟! بلکه حتی جابر ۱۶ سال و به قولی حدود ۲۰ سال قبل از شهادت امام سجّاد (علیه السلام) وفات نموده است، زیرا شهادت حضرت سجّاد (علیه السلام) سال ۹۴ و یا ۹۵ هجری بوده است (مجلسی، ۱۵۲/۴۶ - ۱۵۳؛ شوشتری، ۵۶۶/۱۰).

نکته چهارم: ظاهر خبر این است که جابر، امام صادق (علیه السلام) را نیز درک کرده است، حال آنکه خود او خبری را روایت می‌کند که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به او فرمودند: «تو زنده خواهی ماند تا فرزندم محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب را - که در تورات به باقر معروف است - ملاقات کنی، وقتی او را دیدی سلام مرا به او برسان»<sup>۱</sup> (ابن بابویه، الأمالی، ۳۵۳-۳۵۴؛ مجلسی، ۲۲۳/۴۶-۲۲۴) ظاهر این خبر این است که جابر هیچ‌یک از ائمه بعد از امام باقر (علیه السلام) را زیارت نکرده است، خصوصاً که در خبر دیگری آمده است: بعد از دیدن او، مدت کمی بیش، زنده نخواهی ماند<sup>۲</sup> (مجلسی، همان، ۲۲۷). و در انتهای خبر راوی از تحقق پیش بینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) گزارش کرده و تذکر داده است که جابر پس از آن [دیدار امام باقر (علیه السلام)] جز اندکی نپایید و بمرد (همان)<sup>۳</sup>.

نکته پنجم: صدوق می‌گوید تصریح به نام و کنیه مبارک امام زمان (علیه السلام) از نظر من جایز نیست، و شاید صدوق با این بیان خواسته است بی‌اعتمادی خود را به این حدیث بیان کند.

نکته ششم: شیخ صدوق و دانشمندان متقدم شیعه در صدد نبوده‌اند آنچه را نقل می‌کنند قطعی الصدور باشد، بلکه در صدد بوده‌اند آنچه بدان احتجاج و تمسک می‌کنند قطعی الصدور باشد، مثلاً کلینی در «کافی» - بالاخص در فروع آن - به اخباری که صدورش نزد او قطعی بوده احتجاج می‌کند لیکن به آنچه در باب‌های نوادر کافی آورده است عمل نمی‌کند، همچنین است

۱. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا جَابِرُ إِنَّكَ سَتَبَقِي حَتَّى تَلْقَى وَوَلَدِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمَعْرُوفِ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ.

۲. فَقَالَ [جَابِرٌ] كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ "يَا جَابِرُ يُوَلِّدُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ابْنٌ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ - يَا جَابِرُ إِنَّ رَأَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، وَاعْلَمْ أَنَّ بَعَاءَكَ بَعْدَ رُؤْيَيْهِ يَسِيرٌ"

۳. فَلَمْ يَعِشْ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا قَلِيلًا وَ مَاتَ

صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» چنان که خود در مقدمه آن تصریح کرده است، و همین طور شیخ طوسی در تهذیب به بخشی که زیر عنوان شرح مقنعه شیخ مفید آورده است احتجاج می‌کند نه به تمام اخباری که در بخش زیادات هر کتاب آورده است؛ زیرا خود پاره‌ای از آن اخبار را رد می‌کند. پس صرف نقل خبر دلیل بر قبول آن نیست. آری آنان اگر به یقین می‌دانستند خبری مجعول است نقل آن را مگر در مقام رد آن، جایز نمی‌دانستند. اگر کسی جز این بیندیشد سخت در اشتباه است؛ زیرا اهل فن می‌دانند که مثلاً شیخ صدوق - به عنوان یکی از همان متقدمان - خبرهایی را در «علل الشرائع و امالی»، و یا در کتاب «خصال» نقل کرده که متضمن حکمی از احکام است، ولی آن اخبار را در «فقیه» نیاورده است، و در «هدایه و مقنعه» - دو رساله او - به احکامی که در آن اخبار وجود دارد، فتوا نداده بلکه به عکس و مخالف آنها رأی داده است، و نیز اخبار بسیاری نقل کرده که صراحت دارد قرآن تحریف شده است، ولی در کتاب اعتقاداتش تصریح می‌کند قرآن - بی‌کم و کاست - همین قرآنی است که در ید مسلمین است، پس بر مؤلف در نقل اخباری که در صدد نبوده است بدان‌ها تمسک جوید یا احتجاج نماید، یا اخباری که احتمال صدور آن‌ها هست یا می‌توان به نحوی آن‌ها را توجیه کرد، اشکالی وارد نیست (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ترجمه غفاری و مستفید، ۷۵/۱-۷۹؛ ۵۲/۲-۵۳).

### ۳-۸- استناد به آرای نقادان برجسته در ارزیابی روایان و روایاتشان

شیخ صدوق پس از نقل خبری از مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَسْمَعِيِّ، درباره این راوی و روایت او می‌نویسد شیخ ما مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - درباره مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَسْمَعِيِّ راوی این خبر اعتقاد خوبی نداشت و در نظر او مورد اعتماد نبود لکن من این خبر را در این کتاب آوردم چون آن را از «کتاب الرحمة» [تألیف سعد بن عبد الله اشعری] استخراج کرده‌ام و آن هنگام که این کتاب را بر استادم (محمّد بن الحسن بن احمد بن الولید) قرائت می‌کردم انکاری نکرد و عیبی نگرفت و آن را برای من روایت کرد<sup>۱</sup> (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۲۱/۲-۲۲). شیخ صدوق درباره تبعیت خود از آرای رجالی استادش مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ می‌نویسد هر خبری که آن شیخ - قدس الله روحه - آن را صحیح نداند و به درستی آن حکم نکند، آن خبر نزد ما نیز نادرست و متروک است<sup>۲</sup> (ابن

۱ کان شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید - رضى الله عنه - سئى رأى فى محمد بن عبد الله المسمعى راوى هذا الحديث و إنما أخرجت هذا الخبر فى هذا الكتاب لأنه كان فى كتاب الرحمة و قد قرأته عليه فلم ينكره رواه لى  
 ۲ وَ كُلُّ مَا لَمْ يُصَحِّحْهُ ذَلِكَ الشَّيْخُ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - وَ لَمْ يَحْكَمْ بِصِحَّتِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ فَهُوَ عِنْدَنَا مَتْرُوكٌ غَيْرُ صَحِيحٍ

بابویه، من لا يحضره الفقيه، ۹۰/۲-۹۱). صاحب نظران، ابن ولید را بسیار ستوده و از او مدح و توثیق بلیغی به دست داده‌اند (علّامه حلی، ۱۴۷؛ طوسی، الرجال، ۴۳۹، الفهرست، ۴۴۲؛ نجاشی، ۳۸۳).

۳-۹- نقد و رد رأی اهل سنت در یک زمینه خاص با تمسک به اخبار معاضد

شیخ صدوق نخست چند خبر را درباره مداومت پیامبر(صلی الله علیه و آله) بر دو رکعت نافله، پس از نماز صبح و عصر می‌آورد (ابن بابویه، الخصال، ۷۰/۱-۷۲) و سپس یادآور می‌شود این اخبار را آوردم تا به مخالفان که معتقدند پس از نماز صبح و عصر نماز دیگری نیست، پاسخ داده باشم و به آنان بنمایم در گفتار و کردار راه خلاف با پیامبر(صلی الله علیه و آله) را پوییده‌اند<sup>۱</sup> (همان، ۷۱-۷۲).

۳-۱۰- نقد برداشت‌های غرض آلود ملحدانه از اخبار و احادیث

شیخ صدوق پس از بیان دو حدیث از پیامبر(صلی الله علیه و آله)<sup>۲</sup> (همان، ۱۶۵)، به تعریض ملحدان به پیامبر بر پایه استنباط ناروایشان از دو حدیث مزبور اشاره می‌کند<sup>۳</sup> (همان) و سپس خود با استناد به دو حدیث دیگر از پیامبر(صلی الله علیه و آله) (همان، ۱۶۶-۱۶۵)<sup>۴</sup> و تبیین معنا و مقصود آن‌ها، کوشش می‌کند تعریض ملحدان را مردود اعلام نماید<sup>۵</sup> (همان، ۱۶۶).

## نتیجه‌گیری

از اندیشه‌ها، روش و رویکرد ابن بابویه در گستره نقدالحدیث، شاخصه‌های زیر به دست می‌آید:

۱- اخبار تقیه آمیز را شناسایی و نقد می‌نماید و آن‌ها را قابل استناد و عمل نمی‌داند.

۱ کان مرادی بایراد هذه الأخبار الرد علی المخالفین لأنهم لا یرون بعد الغداة و بعد العصر صلاة فأحببت أن أبین أنهم قد خالفوا النبی(صلی الله علیه و آله) فی قوله و فعله.

۲ - عن النبی(صلی الله علیه و آله) قَالَ حُجِبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءُ وَ الطَّبِيبُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. وَ عَنِ النَّبِيِّ(صلی الله علیه و آله) قَالَ حُجِبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءُ وَ الطَّبِيبُ وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ .

۳ إن الملحدین يتعلقون بهذا الخبر و يقولون إن النبی(صلی الله علیه و آله) قَالَ حُجِبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءُ وَ الطَّبِيبُ وَ أَرَادَ أَنْ يَقُولَ الثالث فندم وَ قَالَ وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.

۴ و كذبوا لأنه (صلی الله علیه و آله) لم یكن مراده بهذا الخبر إلا الصلاة و حدها لأنه (صلی الله علیه و آله) قال: «رَكَعَتَيْنِ يُصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيَهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ» و إنما حجب الله إليه النساء لأجل الصلاة و هكذا قال(صلی الله علیه و آله): «رَكَعَتَيْنِ يُصَلِّيَهُمَا مُتَعَطِّرٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيَهَا غَيْرُ مُتَعَطِّرٍ» و إنما حجب الله إليه الطيب أيضا لأجل الصلاة ثم قال(صلی الله علیه و آله): «وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ».

۵ لأن الرجل لو تطيب و تزوج ثم لم يصل لم یصل له فی التزویج و الطيب فضل و لا ثواب.

- ۲- به زیادات اخبار توجه و آنها را تعیین و معرفی می‌کند.
- ۳- تحریفات و دگرگونی‌های پدیده آمده در متن روایات را شناسایی، تعلیل و معرفی می‌کند.
- ۴- احادیث متفرد و غیرمندرج در اصول روایی اصیل کهن شیعه را می‌شناساند.
- ۵- گرایش‌های فرقه‌ای و مذهبی راویان را مورد توجه قرار می‌دهد و از روایات گرایندگان به فرقه‌ها و مذاهب منحرف از شیعه امامیه خرده می‌گیرد و نوعاً از تمسک و استناد به آنها اجتناب می‌ورزد.
- ۶- نام و مسمای ألقاب و کنیه‌ها را شناسایی و بیان می‌کند.
- ۷- روایات معدول عنه و اخبار مرسل را می‌شناساند.
- ۸- به روایات اهل سنت توجه دارد و گاه آنها را نقد و رد می‌کند.
- ۹- بررسی انتقادی اسانید أخبار و روایات از مسائل مورد توجه او است.
- ۱۰- با متفردات راویان خوش‌نامی که صاحب‌نظران به صراحت آنها را توثیق نکرده‌اند، تعامل توأم با احتیاط دارد.
- ۱۱- صحت سند معیار قاطع او در ارزیابی و پذیرش احادیث وارد در یک موضوع است.
- ۱۲- به عوامل بهبود دهنده ارزش و اعتبار حدیث همچون اتصال سند و وجود رخصت در حدیث توجه می‌کند و در رد یا قبول احادیث از این معیار بهره می‌گیرد.
- ۱۳- به برخی احادیث و اخبار مشهور نگاه نقادانه دارد و از بیان صریح رأی خود ایبایی ندارد.
- ۱۴- به آرای نقادان و رجالیان برجسته در ارزیابی راویان و روایاتشان پربها می‌دهد به طوری که در عمل، تقلید رجالی را روا می‌دارد و آن را پیشه خود می‌سازد.
- ۱۵- به دفاع از کیان حدیث و سنت نبوی بر می‌خیزد و برداشت‌های غرض‌آلود ملحدانه را از اخبار و احادیث، بررسی و به شکل مدلل و مستند رد می‌کند.

### منابع

ابن بابویه، محمد بن علی و شیخ مفید، *إعتقادات الإمامیه و تصحیح الإعتقاد*، چاپ دوم، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ق.

\_\_\_\_\_، *المقنع*، قم، مؤسسه الإمام الهادی، ۱۴۱۵ق.

\_\_\_\_\_، *أمالی الصدوق*، چاپ پنجم، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق.

- \_\_\_\_\_، *علل الشرائع*، تحقیق: محمداصادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحیدریه، ١٣٨٥ق.
- \_\_\_\_\_، *عیون أخبار الرضا (علیه السلام)*، ترجمه حمیدرضا مستفید-علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ١٣٧٢.
- \_\_\_\_\_، *عیون أخبار الرضا (علیه السلام)*، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ١٣٧٨ق.
- \_\_\_\_\_، *فضائل الأشهر الثلاثة*، چاپ دوم، بیروت، دارالمحججه البیضاء، ١٤١٢ق.
- \_\_\_\_\_، *معانی الأخبار*، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ١٣٧٧.
- \_\_\_\_\_، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
- \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
- \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه، تحقیق و توضیح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ١٣٦٧.
- \_\_\_\_\_، ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، *تقریب التهذیب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
- \_\_\_\_\_، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ١٤٠٤ق.
- \_\_\_\_\_، ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ١٣٨٠.
- \_\_\_\_\_، ابو داود، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ١٤١٠ق.
- \_\_\_\_\_، امین، محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف، ١٤٠٣ق.
- \_\_\_\_\_، بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر، ١٤٠١ق.
- \_\_\_\_\_، بیهقی، احمد بن حسین بن علی، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- \_\_\_\_\_، خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، ١٤١٧ق.
- \_\_\_\_\_، خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، چاپ پنجم، ١٤٢١ق.
- \_\_\_\_\_، دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، بی تا.
- \_\_\_\_\_، شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ١٤٢٢ق.
- \_\_\_\_\_، طوسی، محمد بن حسن، *الرجال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، ١٤١٥ق.
- \_\_\_\_\_، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، ١٤١٧ق.
- \_\_\_\_\_، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، بی تا.
- \_\_\_\_\_، عجلی، احمد بن عبدالله بن صالح، *معرفة الثقات*، مدینه، مکتبه الدار، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
- \_\_\_\_\_، علامه حلّی، حسن بن یوسف، *خلاصه الأقوال*، نجف، ١٣٨١ق.



کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، *المعتبر*، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۴.

مسلم بن حجاج نیشابوری، *صحیح مسلم*، دارالفکر، بیروت، بی تا.

مفید، محمد بن نعمان، *اوائل المقالات*، تصحیح مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

مقدسی، عبدالغنی بن سعید، *کتاب المتوارین*، بی جا، بی تا.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۱۰ق.